

روابط ایران و سوریه در پرتو مبارزه با داعش
پوران مرادی^۱ - دکتر مهدی ذاکریان^۲ - دکتر کیهان برزگر^۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۹

چکیده:

در سال‌های اخیر مقابله با داعش جنبه و ابعاد جهانی به خود گرفته است اما به نظر می‌رسد، تعامل و همکاری ایران و سوریه دارای اهمیت بالایی می‌باشد که در این پژوهش رابطه همکاری ایران و سوریه به ویژه مقابله با داعش مورد بررسی قرار می‌گیرد. همکاری‌هایی بین-المللی در سه سطح: اتفاق، ائتلاف و اتحاد نمود پیدا می‌کند. هر چند هر سه مفهوم در ادبیات روابط بین‌الملل بجای یکدیگر بکار می‌روند، اما بنظر می‌رسد میان این سه مفهوم در ارتباط با دامنه گستردگی شان می‌بایست تمایز قائل شد. رابطه ایران و سوریه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و بخصوص در دو مقطع زمانی: (۱) مقطع زمانی جنگ عراق علیه ایران (۲) بعد از تحولات و ناآرامی‌های اخیر سوریه بر پایه همکاری بین دو کشور تعریف شده است. این همکاری نوعی اتحاد سازی میان دو کشور را به نمایش گذاشته است، بگونه‌ای که جمهوری اسلامی ایران به رغم تفاوت‌های ایدئولوژیک با حکومت بعث سوریه اقدام به ایجاد نوعی اتحاد استراتژیک با این کشور نموده است. به میزانی که حوادث سوریه ابعادی گسترده تر و جهانی یافته است و همکاری و اتحاد میان ایران و سوریه نیز تقویت شده است. بنابراین این پژوهش ابتدا به تعریف و بررسی نظریه اتحاد و سپس به چرایی و مبانی شکل گیری اتحاد میان ایران و سوریه می‌پردازد و سعی می‌شود وجوه تمایز میان اتحاد و مفاهیم مرتبط با آن مانند اتفاق و ائتلاف و ویژگی‌های هر یک مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: داعش، اتفاق، ائتلاف، اتحاد، ایدئولوژیک، استراتژیک

^۱ - دانشجوی دکتری، روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران
Moradipouran75@gmail.com

^۲ - عضو هیئت علمی، گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران
(نویسنده مسئول)

^۳ - عضو هیئت علمی، گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران

مقدمه:

ژئوپلیتیک منطقه در سال‌های اخیر به واسطه برخی تحولات ایجاد شده در خاورمیانه تغییر کرده است. شروع بهار عربی و جنگ داخلی در سوریه را باید زمینه‌ساز این تغییرات دانست. اما اقدامات و دخالت‌های غرب، آمریکا، کشورهای عربی خلیج فارس، ترکیه و برخی کشورهای دیگر باعث تشدید بحران داخلی در سوریه شد و این موضوع را به یک مسئله امنیتی برای تمامی کشورها تبدیل کرد. در این میان قدرت و نفوذ استراتژیک ایران روز به روز بیشتر و میزان نفوذ قدرت‌های عربی به ویژه عربستان سعودی کاهش چشمگیری یافت. در حال حاضر نیز به نظر می‌رسد تنها راه حل موفقیت‌آمیز و عملی برای حل بحران سوریه و بازگرداندن ثبات و امنیت به منطقه همکاری با ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای است.

سرنوشت ژئوپلیتیک منطقه با حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ میلادی تغییر کرد و ژئوپلیتیک جدیدی را در منطقه به وجود آمد. دو سال پس از آن واقعه، دولت جرج بوش به عراق حمله کرد. اما این حمله تنها با هدف سرنگونی صدام حسین، دیکتاتور بی‌رحم و غیرقابل پیش‌بینی این کشور صورت نپذیرفت بلکه تلاش شد تا از این طریق مسیری برای فروپاشی نظام ایران ایجاد و به تدریج هموارتر گردد. در واقع در پشت نگرش و نوع تفکر سیاست‌گذاران آمریکایی تئوری اثر دومینو قرار داشت. پال ولفوویتز معاون وزارت دفاع آمریکا و یکی از معماران جنگ آمریکا و عراق در این خصوص معتقد است؛ "کشور عراق می‌تواند اولین دموکراسی عربی در جهان باشد و قادر خواهد بود بر دو کشور سوریه و ایران و همچنین سایر کشورهای جهان عرب سایه بیفکند" با این حال، ما به خوبی می‌دانیم که تئوری وی دارای نقایص و کاستی‌هایی بود. در حقیقت با سقوط دو دشمن اصلی ایران یعنی طالبان در شرق و صدام حسین در غرب، نفوذ و قدرت ایران با گذشت زمان به طرز فزاینده‌ای تقویت خواهد شد. اما شروع این روند، ابتدا در عراق و سپس در سایر نقاط منطقه، برای آمریکا کاملاً غیرمنتظره و ناگهانی بود.

اما دو موج عظیم دیگر نیز در منطقه خاورمیانه به وجود آمد که باعث شد ژئوپلیتیک منطقه به طور کلی تغییر کرده و شکل جدیدی به خود بگیرد. اولین موج عظیم منطقه خاورمیانه را باید شورش و قیام‌های صورت گرفته در بخش‌هایی از جهان عرب علیه

دیکتاتوری‌های پردوام این منطقه دانست، قیام‌هایی که به بهار عربی معروفند و نقطه آغازین آن قیام‌های کشور تونس در سال ۲۰۱۲ میلادی بود. موج دوم منطقه که تا حدی نیز با الهام از موج اول رخ داد، بروز جنگ داخلی در کشور سوریه بود. این دو رویداد و تحول بزرگ تأثیر بسزایی در ژئوپلیتیک خاورمیانه و حتی سایر مناطق دنیا داشت.

از نقطه نظر تاریخی باید گفت که روابط تهران و دمشق تا حد زیادی بر پایه منافع استراتژیکی مشترک بنا نهاده شده است، که یکی از این منافع مشترک خنثی کردن هژمونی و سلطه آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه است. همچنین دو کشور ایران و سوریه به منظور ایجاد تعادل در برابر کشورهای عربی منطقه از یکدیگر حمایت و پشتیبانی می‌کنند، کشورهایی که متحدان آمریکا در منطقه به شمار می‌آیند و رویکرد خصمانه‌ای را در قبال ایران و سوریه پیش گرفته‌اند. با بروز جنگ داخلی در سوریه و بالا گرفتن آتش جنگ در این کشور، بازیگران اصلی منطقه‌ای و همچنین بازیگران فرامنطقه‌ای با انعقاد یک توافق و اجماع ضمنی تلاش کردند از طریق سرنگونی حکومت بشار اسد در سوریه میزان نفوذ و قدرت ایران در سراسر منطقه را تا حد ممکن محدود نمایند.

علاوه بر این، هر یک از اعضاء این ائتلاف به دنبال کسب موقعیت برجسته‌ای در خاورمیانه بودند، موقعیتی که به آنها اجازه می‌داد تا نفوذ بیشتری در منطقه داشته باشند و در نتیجه این امر آنها می‌توانستند منافع خاص خود را محقق سازند. در نهایت جبهه‌ای با حضور غرب (به رهبری آمریکا) به همراه اسرائیل، ترکیه و چندین کشور عربی منطقه (به رهبری عربستان سعودی) تشکیل شد تا حکومت بشار اسد برای همیشه و به طور کامل به زیر کشیده شود. در جبهه مقابل نیز دولت سوریه، ایران و روسیه قرار داشتند. تحولات بعدی در سوریه زمینه ساز ایجاد پیچیدگی‌ها و رویدادهای بغرنجی شد که برای گروه‌های مخالف بشار اسد بسیار غیر منتظره بود. از میان این پیچیدگی‌ها تهدیداتی به وجود آمد که دامن تمامی بازیگران حاضر در جبهه اصلی جنگ سوریه را گرفت و موجب ایجاد تفرقه و جدایی میان آنان شد. در ادامه خواهیم دید که هر یک از این تحولات و رویدادها چه نقشی را در این میان ایفا کردند.

بیان مساله:

روابط بازیگران بین‌المللی در سه شکل قابل تصور است. این سه شکل عبارت است از:

تنش و ستیز، رقابت و همکاری. روابط ایران و سوریه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بویژه بعد از تحولات جدید سوریه بر پایه همکاری بین دو کشور باید تعریف کرد. در سال‌های اخیر، تحولات درونی سوریه، ابعادی جهانی یافته و این در حالی است که مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال رخدادهای این کشور مهم عربی برای ایران، سوریه و جامعه بین‌المللی بسیار مهم و تا اندازه‌ای تعیین کننده است. گویا سه دیدگاه اساسی درباره نوع رویکرد و راهبرد سیاست خارجی ایران در قبال سوریه قابل ذکر باشد؛ مبانی این همکاری در برداشت اولیه را می‌توان بر پایه سه مولفه زیر بیان داشت.

الف) دیدگاه صرفاً ایدئولوژیک؛ معتقدین به این دیدگاه بر این باورند که حکومت کنونی سوریه در صف جریان مقاومت منطقه بوده و موقعیت استراتژیکی این کشور به لحاظ همجواری با گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین، از اهمیت ویژه‌ای - در راستای آرمان‌های جمهوری اسلامی - برخوردار است و از آنجا که سقوط بشار اسد در صف جریان مقاومت خلل ایجاد می‌کند، باید در هر شرایطی، از سقوط حکومت سوریه جلوگیری کرد.

ب) دیدگاه ژئوپلیتیکی و استراتژیکی؛ قائلین به این دیدگاه، بر این باورند که جمهوری اسلامی یک قدرت منطقه‌ای و بلکه قدرت برتر منطقه است و یکی از مؤلفه‌های برتری قدرت ایران ساختار سیاسی و امنیتی خاص حاکم بر این منطقه حساس و پرمجااست. ساخت قدرت در منطقه خاورمیانه و وجود گروه‌های مقاومت از جمله حزب الله و حماس و اتحاد محکم حکومت کنونی سوریه با جمهوری اسلامی و موقعیت استراتژیک این کشور متفاوت عربی و از طرفی تحولات اخیر در کشورهای عربی و سقوط دیکتاتورهای دست نشانده و هم‌پیمان غرب و روی کار آمدن حکومت‌های اسلامگرا در این کشورها، موقعیت برتر جمهوری اسلامی را تحکیم بخشیده و سقوط حکومت سوریه به ویژه با دخالت خارجی، معادلات را به نفع رقبای منطقه‌ای و مخالفان فرامنطقه‌ای جمهوری اسلامی متحول خواهد ساخت؛ بنابراین، راهبرد جمهوری اسلامی باید مبتنی بر حفظ موقعیت کنونی سوریه باشد.

صرف نظر از قضاوت درباره هر کدام از دیدگاه‌های نامبرده و اینکه چه بخشی از افکار عمومی را پوشش می‌دهند، به نظر می‌رسد هیچ کدام از این دیدگاه‌ها به تنهایی نتوانند ترسیم کننده راهبردی استراتژیک و مدون برای مدیریت بحران سوریه در سیاست خارجی

جمهوری اسلامی باشد. در اوضاع کنونی، در پیش گرفتن راهبردی چند لایه و چند بعدی در دیپلماسی ایران نسبت به تحولات سوریه - که در برگیرنده جنبه‌های گوناگون هر سه دیدگاه فوق باشد - کارا تر و عقلانی تر است.

جمهوری اسلامی ایران که خود بر آمده از انقلابی مردمی بر مبنای ارزش‌های دینی و انسانی بوده است و تحولات کشورهای عربی شباهت انکارناشدنی با قیام و انقلاب سی و چند سال پیش ایرانیان دارد، بی‌گمان نمی‌تواند در قبال خشونت سازمان یافته نسبت به معترضین در داخل سوریه بی تفاوت باشد؛ بنابراین، لازم است از کانال‌های رسمی، حکومتی و غیرحکومتی از حکومت بشار اسد خواسته شود که خشونت و برخورد با معترضین و تظاهر کنندگان را متوقف کند. در چنین فضایی مناسب است زمینه اظهار نظر کارشناسی از سوی متخصصان امر درباره تحولات سوریه فراهم شود. هر چند نه تنها حکومت سوریه بلکه هر حکومت دیگری حق دارد با اقدامات ضد امنیتی و سازمان یافته در راستای حفظ امنیت و تمامیت ارضی کشورش مقابله کند، اما حکومت سوریه حتما باید بین اقدامات ضد امنیتی سازمان یافته با تظاهرات مردم معترض و حتی خشمگین تفاوت قایل شود.

همزمان دستگاه دیپلماسی ایران لازم است تلاش نماید تا حکومت بشار اسد را متقاعد نماید در کوتاهترین زمان ممکن زمینه انجام اصلاحات گسترده را فراهم و با ایجاد نهادها و ساختارهای دموکراتیک به صورت ماهوی و واقعی در راستای ایجاد حکومتی دموکراتیک و مورد رضایت اکثریت مردمش حرکت نماید. چنین حکومتی ممکن است، لزوماً در آینده به رهبری خاندان اسد تشکیل نشود، ولی موقعیت کنونی سوریه را متزلزل نخواهد کرد. از سوی دیگر یکی از مبانی و دلایل همکاری ایران و سوریه، تهدیدات و خطراتی است که داعش برای سوریه به همراه داشته است. ائتلاف ضد داعش به رهبری ایالات متحده اگر چه در تعداد کشورهای مشارکت کننده در ائتلاف، برتری محسوسی نسبت به ائتلاف چهارگانه حامی حکومت سوریه دارد اما در طول یک سالی که از شکل گیری آن سپری شده است، نتوانسته تاثیر قابل توجهی بر بحران سوریه و تضعیف داعش داشته باشد. در عوض، ائتلاف چهارگانه روسیه، ایران، عراق و سوریه شاخصه‌ها، ویژگی‌ها و راهبردهایی دارد که می‌تواند تاثیرات برجسته‌تر و قابل توجه‌تری بر بحران سوریه داشته باشد. در این شرایط لازم است که ایران

بیشتر از پیش با سوریه همکاری داشته باشد تا تهدیدات گروه داعش را در خاک سوریه به حداقل برساند. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۹۱)

ج) موضوع دیگری که می‌تواند مبنای همکاری ایران و سوریه در مقابله با گروه داعش گردد، موضوع حقوق بشر و دفاع از انسان‌هایی است که جان و مال خود را در سوریه از دست می‌دهند. ایران از جمله کشورهایی است که حقوق بشر را در راستای تعالی و کرامت بشری می‌پذیرد. در همین زمینه نیز در آغاز هزاره سوم، گام‌هایی برای پدیداری یک هم‌اندیشی هنجاری و تعامل در ساخت برخی حقوق بنیادی آغاز شده است. (ذاکریان، ۱۳۸۹: ۱۶۱)

چارچوب نظری:

چرایی شکل‌گیری اتحادها در روابط بین‌الملل

پس از ارائه تعریف از مفهوم اتحاد و چرایی شکل‌گیری اتحاد در روابط بین‌الملل، پرسش مهمتری است. به عبارت دیگر چرا دولت‌ها تصمیم می‌گیرند که اتحاد شکل دهند؟ در پاسخ به این پرسش، دو پارادایم عمده به چرایی شکل‌گیری اتحاد میان کشورها در روابط بین‌الملل می‌پردازند. می‌توان آنها را یکی پارادایم رئالیستی و دیگری پارادایم ایده‌آلیستی نام نهاد.

- پارادایم واقع‌گرایی (رئالیستی)

در چارچوب پارادایم واقع‌گرایی یا نظریه قدرت چنین استدلال می‌شود که دولت‌ها برای افزایش قدرت خود با بیشینه‌سازی فایده‌ها، اقدام به تشکیل اتحاد می‌کنند. اما هر نوع اشتراک منافع که مستلزم سیاست‌ها و اقدامات مشترک باشد، ضرورتاً مستلزم تدوین حقوقی آن در قالب اتحادی صریح نیست. معهداً از سوی دیگر، بنیان اتحاد مستلزم اشتراک منافع است. (مورگنتا، ۱۳۷۳: ۳۰۹) بنابراین اشتراک منافع موجود، تحت چه شرایطی مستلزم تدوین صریح یک اتحاد است؟ اتحاد چه چیزی به اشتراک منافع موجود اضافه می‌کند؟ اتحاد خصوصاً در تعریفی محدود، موجب آشکارتر شدن منافع مشترک موجود و سیاست‌های عام و اقدامات عینی مربوط به آنها است. منافع مشترک دولت‌ها در زمینه منطقه جغرافیایی، هدف و سیاست‌های مناسب نوعاً به صراحت و دقت موجود در منافع آمریکا و بریتانیا در حفظ موازنه قدرت اروپا نیست. این منافع در مورد دشمن آتی مشترک نیز صریح و

معین نیست. (مورگنتا، پیشین) منافع نوعی که دو دولت را علیه دولتی ثالث متحد می- کند از نظر تعیین دشمن مشخص تر است ولی از نظر اهداف مورد نظر و سیاست‌هایی که باید اتخاذ شود از صراحت کمتری برخوردار است. (همان)

اتحادهای مدرن عمدتاً برای جلوگیری و دفاع در برابر تهدیدات جنگ سرد ساخته شده‌اند. در این زمینه پیمان ناتو با مشارکت آمریکا، کانادا و کشورهای اروپایی برای حفاظت خود در برابر شوروی کمونیسم تشکیل شد و پیمان ورشو نیز توسط شوروی با هم‌تایان اروپای شرقی در مقابل غرب شکل گرفت. پایان جنگ سرد و ظهور پدیده مبارزه با تروریسم در عرصه جهانی بعد از ۱۱ سپتامبر نشان دهنده این است که اساساً اصل تهدید علیه امنیت ملی و مفهوم امنیت دچار تغییر گردیده است (برای همه کشورها). اساساً مشروعیت اتحاد فقط به دفاع و جلوگیری از تهدید است. امروزه سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم در صدر تهدیدات قرار گرفته است اما مسئله مهم این است که دیدگاه کشورها در این زمینه متفاوت است. بعد از ۱۱ سپتامبر خود به خود ناتو مسئولیت جهانی پیدا کرد. به این دلیل که یکی از اعضای پیمان ناتو مورد تهدید قرار گرفته بود. در نتیجه می‌توان گفت که امروزه اتحاد به معنای حفظ وضع موجود است. (Shen, 2004, 165)

با این وصف به اعتقاد مورگنتا صرفاً در مواردی که منافع مشترک از نظر سیاست‌ها و اقدامات کامل نیستند، انعقاد معاهده اتحاد برای تحریم و اعمال سیاست‌ها و اقدامات ضرورت پیدا می‌کند. این منافع و همچنین اتحادهایی که مبین این منافع هستند و سیاست‌هایی که در راه این منافع به کار می‌آیند، از پنج راه مختلف و بر اساس عوامل زیر مشخص می‌شوند:

- ۱- ماهیت اصلی و روابط آنها
- ۲- توزیع سود و قدرت
- ۳- حدود اتحاد از نظر مجموع منافع دولت‌های ذی‌ربط
- ۴- حدود زمانی
- ۵- تاثیر آنها از نظر سیاست‌ها و اقدامات مشترک (مورگنتا، ۱۳۷۳: ۳۱۰)

بر این اساس می‌توان میان اتحادیهایی که در خدمت منافع و سیاست‌هایی یکسان، مکمل و ایدئولوژیک هستند، تمایز قائل شد. پس از آن، می‌توان اتحادهای متقابل و یک جانبه، عام و محدود، موقت و دائمی، فعال و غیر فعال را مشخص کرد. (همان: ۳۱۰)

در این چارچوب می‌توان چهار نظریه: نظریه موازنه قدرت^۱، نظریه موازنه تهدید^۲، نظریه موازنه همه جانبه^۳، و نظریه ائتلاف سازی^۴ را از هم تشخیص داد.

۱- نظریه موازنه قوا

مهمترین تجلی تاریخی موازنه قدرت را البته باید در روابط میان یک دولت یا اتحادی از دولت‌ها و اتحادی دیگر یافت و نه در تعدل میان دو دولت منزوی (مورگنتا، ۱۳۷۳: ۳۰۷) به اعتقاد مورگنتا، اتحاد کارویژه ضروری موازنه قدرت در نظام چند دولتی محسوب می‌شود. دولت "الف" و "ب" که رقیب یک دیگریند برای حفظ یا افزایش جایگاه نسبی قدرت خود، سه راه را در پیش رو دارند: قدرت خود را افزایش دهند، قدرت سایر دولت‌ها را به قدرت خود بیافزایند، یا مانع از اضافه شدن قدرت سایر دولت‌ها به قدرت خود شوند. اگر راه اول را برگزینند، به مسابقه تسلیحاتی مبادرت می‌کنند، اگر راه دوم و سوم را انتخاب کنند سیاست اتحاد را در پیش می‌گیرند. (همان: ۳۰۸)

مطابق با این نظریه یکی از دلایل تشکیل اتحاد برقراری موازنه قوا است. توازن قدرت زمانی شکل می‌گیرد که دولت‌های تجدید نظر طلب، امنیت قدرت‌های طرفدار وضع موجود را تهدید کنند. در این صورت دولت‌های طرفدار وضع موجود در مقابل دولت‌های تجدید نظر طلب صف آرایی خواهند کرد و با تشکیل اتحاد به دفاع از امنیت ملی و حفظ منافع ملی خواهند پرداخت. به این دلیل که هر دولتی در صدد است که امنیت و منافعش را به بهترین نحو تامین کند و منافع ملی خود را افزایش دهد. بنابراین از دید طرفداران نظریه موازنه قوا هرگونه تلاشی برای بر هم زدن موازنه قوا، موجب شکل‌گیری اتحاد در مقابل آن می‌شود.^۵ در یک سیستم توازن قدرت همه کشورها زمانی که در معرض تهدید مشابهی

¹ - Balance of Power

² - Balance of Threat

³ - Omni Balancing

⁴ - Coalition-Building

قرار می‌گیرند استراتژی ثابتی را اتخاذ می‌کنند. در چنین شرایطی کشورها به این مسئله که چه کشورهایی تهدید ایجاد می‌کنند و چه کشورهایی توافق به مشارکت دارند، توجه خواهند کرد. بنابراین در یک سیستم توازن قدرت همه دولت‌ها به طور بالقوه شرکای اتحاد هستند.¹ (Jervis, 1986: 60) مورگنتا¹ معتقد بود که تعادل قدرت وضعیتی است که در آن قدرت به طور مساوی بین تعدادی از کشورهای مشترک باشد. پروفیسور کنت والتز نیز تاکید می‌کند که موازنه قدرت علت اصلی تشکیل اتحاد است. دولت‌ها اتحادها را برای توازن در مقابل دولت‌های قوی شکل می‌دهند. اتحادها به دو دلیل شکل می‌گیرند:

۱- اتحاد در مقابل قدرت‌های قوی هژمون بالقوه شکل می‌گیرد تا اینکه اعضا اطمینان پیدا کنند که هیچ دولتی بر سیستم مسلط نمی‌شد. با این کار سیستم تثبیت می‌شود و تعادل جدید یا موازنه برقرار می‌شود.

۲- با پیوستن به طرف ضعیف و آسیب پذیر، دولت‌ها نفوذ نسبی خود را در اتحادها ضعیف افزایش می‌دهند. والتز استدلال می‌کند که اگر دولت‌ها آزادانه عمل کنند به طرف ضعیف‌تر می‌روند تا جلوی تهدید قوی‌ترها را بگیرند. یکی از نظریاتی که اخیراً به انتقاد از نظریه موازنه قدرت والتز پرداخته نظریه نرم رابرت پاپ است. این نظریه ادعا می‌کند، که نظریه والتز به طور اتوماتیک نیست. زیرا در جهان تک قطبی هم مخاطره آمیز است و هم پر هزینه. بنابراین یک استراتژی عقلانی نیست. موازنه نرم، موازنه ضمنی کوتاه از اتحادهای رسمی را در بر می‌گیرد. و زمانی اتفاق می‌افتد که دولت‌ها به طور کلی حسن تفاهم را گسترش دهند.

در این الگو، ترکیبی چند قطبی از کشورهایی وجود دارد که دارای روابطی سیال و بر اساس سود و زیان مقطعی هستند که در طول زمان ممکن است تغییر کند. در این الگو منطق موازنه قوا پذیرفته شده است و به طور کلی هیچ کشوری به طور دائم دوست و یا دشمن شناخته نمی‌شود. این الگو بر پایه تهدیدات آشکار و نهان نظامی استوار است، اما وجود این تهدیدات به معنی نادیده انگاشتن حاکمیت، منافع ملی و نگرانی‌های امنیتی سایر بازیگران نیست. در مورد همه کشورها سطوح مختلفی از منافع مشترک یا متعارض

¹ - Morgenthau

وجود دارد و وجوه مشترک تقریباً به همه کشورها در هر منطقه اجازه می‌دهد که بر اساس شرایط با یکدیگر متحد شوند. به موجب الگوی مزبور کشورها تا حدی دارای ارزش‌ها و منافع مشترکی هستند و از این رو، تعاریف مشابهی از امنیت و ثبات ملی دارند؛ در این چارچوب، کشورها موجودیت سایر بازیگران را به رسمیت می‌شناسند و اولویت‌های سیاسی کشورها به طور معقولی قابل پیش‌بینی و در طول زمان ثابت است. (واعظی، ۱۳۸۵: ۲۷)

با این وصف تأکید عمده در نظریه موازنه قوا بر نظام بین‌الملل قرار دارد. بدین صورت که انگیزه برای رفتار دولت‌ها در قالب همکاری اتحاد گونه یا ائتلاف گونه یا ائتلاف گونه عمدتاً از ساختار توزیع قدرت و وضعیت روابط میان دولت‌ها در نظام بین‌الملل نشأت می‌گیرد. یکی از مهمترین انگیزه‌های شکل‌گیری اتحاد جلوگیری از یک کشور یا مجموعه‌ای از کشورها از دستیابی به موقعیت مسلط می‌باشد. بنابراین، نظریه موازنه قوا انگیزه‌های شکل‌گیری اتحاد را در درون ویژگی‌های نظام بین‌الملل "جهانی یا منطقه‌ای" و موقعیت "مانند توزیع قدرت، تهدید نسبت به موازنه قوا..." قرار می‌دهد. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۲۰)

بدین ترتیب، اتحاد ارتباط عمده‌ای با ویژگی‌های ملی کشورها ندارد و مربوط به نظام بین‌الملل است.

۲- نظریه موازنه تهدید

نظریه موازنه تهدید که به وسیله والت مطرح شده است نیز به بررسی علت شکل‌گیری اتحادها از زاویه‌های دیگر می‌پردازد. این نظریه که به بازنگری نظریه قوا می‌پردازد، تشکیل اتحاد را پاسخی به تهدیدات خارجی می‌داند. به عبارت دیگر او نشان می‌دهد که دولت‌ها در مقابل دولت‌هایی که منشا بیشترین تهدید هستند متحد می‌شوند، نه صرفاً افزایش قدرت یک کشور دیگر. بدین معنا که لازم نیست دولت یا دولت‌های تهدیدکننده قویترین دولت‌ها باشند. والت بر این باور است که اساس تشکیل اتحادها در سطح بین‌الملل "توازن تهدید" است، نه توازن قدرت. دولت‌ها در واکنش نسبت به تهدیدات دست به اتحاد با یکدیگر می‌زنند. در شرایطی که والتز معتقد بود که اتحادها به توازن قدرت گرایش دارند و کشور ضعیف در برابر یک دولت قوی سعی در ایجاد ائتلاف و اتحاد می‌کنند. اما والت نظر والتز را این گونه اصلاح می‌کند که "توازن تهدید" جای "توازن قدرت" را نمی‌گیرد. موازنه تهدید جایگزین

نظریه موازنه قوا نیست، بلکه قدرت تبیین آن را افزایش می‌دهد. (والت: ۲۶۶-۲۶۳) بلکه بر خلاف نظریه موازنه قوا، صرفاً به مسئله توانایی‌ها نمی‌پردازد. به عبارتی دیگر، میزان تهدید یک دولت نسبت به دولت دیگر افزون بر قدرت، تحت تاثیر نزدیکی جغرافیایی، توانایی‌های تهاجمی و مقاصد تصوری می‌باشد. از نظر والت دولت‌های ضعیف زمانی علیه یک دولت قوی اتحاد می‌بندند که دولت قوی تهدیدی علیه آنان باشد. (Goodrich, 2004.1)

در حالی که نظریه موازنه قوا، توزیع توانایی‌های مبتنی بر جمعیت، ظرفیت اقتصادی، قدرت نظامی، انسجام اجتماعی و ... را حائز اهمیت می‌شمارد. براساس دیدگاه والت و نظریه موازنه تهدید توزیع تهدیدات شامل چهار متغیر: ۱- نزدیکی جغرافیایی ۲- توزیع امکانات ۳- توانایی تهدید ۴- توانایی تهاجمی می‌باشد. (والت: ۲۸-۲۲) طبق نظر اسنایدر تهدید یک عملی است که به سه عامل بستگی دارد: ۱- درجه تضاد منافع با دشمن ۲- احتمال گرایش دشمن به حل منازعه با زور ۳- توانایی نظامی نسبی.

بنابراین باید گفت برای شکل‌گیری یک اتحاد باید دو عامل اصلی یعنی تهدید مشترک و منافع مشترک وجود داشته باشد. نظریه موازنه نرم، موازنه تهدید والت را هم به چالش می‌کشد. برخلاف والت که موازنه تهدید را به معنای مستقیم در نظر می‌گرفت، پاپ^۱ تهدیدات مستقیم و غیر مستقیم را با هم در نظر می‌گیرد. بنابراین موازنه تهدید، بر توزیع تهدید در یک نظام بین‌الملل "جهانی یا منطقه‌ای" تاکید می‌نماید. بر اساس این نظریه، دولت‌هایی که با یک تهدید یا تهدیدهای مشترک مواجه هستند، با یکدیگر در مقابل آن متحد می‌گردند و شکل‌گیری اتحادها را در برابر یک دشمن مشترک می‌دانند. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۲۱)

۳- نظریه موازنه همه جانبه

با اشاره به نقص نظریه‌های موازنه قوا و موازنه تهدید، که عمدتاً منشا توانایی‌ها یا تهدیدها را خارج از مرزهای یک دولت می‌دانند، این نظریه بر این باور است که به ویژه در جهان سوم، منشا تهدید از داخل کشور است. از این رو این نظریه علاوه بر تهدیدات خارجی به تهدیدات درونی دولت نیز توجه می‌نماید. بدین ترتیب، برخی اتحادها، صرفاً به دلیل وجود

¹ - Pape

تهدید داخلی برای دولت جهان سوم شکل می‌گیرند و از این رو دولت‌ها در جهان سوم برای حفظ خود بر اریکه قدرت، اقدام به تشکیل اتحاد با دولت‌های دیگر می‌نمایند.

واژه "موازنه همه جانبه" برای نخستین بار توسط "استیون دیوید" (Steve, et al, 1991.223) تحلیلگر آمریکایی سیاست بین‌الملل و مسائل جهان سوم به کار رفت. وی در مقاله‌هایی با عنوان "تبیین همترازی در جهان سوم" در سال ۱۹۹۱، این مفهوم را برای توضیح معادله قدرت و امنیت در کشورهای جهان سومی - که تفاوت جدی با وضعیت با ثبات کشورهای غربی دارد - به کار برد. (Steve, et al, 1991, 193b) مفروضه دیوید بر مبنای همان منطق رئالیستی است که دولت‌ها برای رفع تهدیدات اولیه و اولویت دار به جای تهدیدات فرعی و ثانویه تمرکز و تلاش بیشتری می‌کنند. وی فرایند غیر طبیعی تشکیل دولت - ملت در جهان سوم را موجب شکل‌گیری مرزهای مصنوعی، بی‌ثباتی داخلی دولت‌ها و تداوم اختلافات آنان با همسایگان‌شان می‌داند. به نظر دیوید، مفهوم "آنارشی" مورد اشاره نواقح - گرایانی مانند والتز، نه تنها محیط خارجی عمل کشورهای جهان سوم را توزیع می‌دهد، بلکه ناظر به وضعیت داخل اینگونه کشورها نیز هست. دیوید دولت‌های جهان سوم را درگیر با تهدیداتی دولایه از ناحیه بی‌ثباتی و عدم انسجام اجتماعی در درون و چالش با دولت‌های رقیب در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی می‌داند. (Steve, et al, 1991.193c)

دیوید در کتاب دیگری که در همین سال منتشر نمود، نظریه موازنه همه جانبه را شرح و بسط بیشتری داد. وی در اثر جدید خود اشاره کرد که موازنه همه جانبه به ادراک تصمیم‌گیران و مقامات دولت از ماهیت تهدیدات متوجه امنیت نظام و حاکمیت تأکید دارد. آنها، عموماً بر اساس وجود تهدیدات خارجی و داخلی و به ویژه پیوند این دو سطح از تهدید، تصمیم‌گیری می‌کنند. در صورت فقدان مشروعیت نظام حاکم یا مواجهه آن با بحران مشروعیت، امنیت حاکمان جایگزین امنیت نظام می‌شود. در این حالت چنین رهبرانی برای حفظ قدرتشان، در عرصه سیاست خارجی رفتاری در پیش می‌گیرند که معطوف به استحکام حکومت آنان در داخل است، ولو آنکه ملاحظات مربوط به منافع و امنیت ملی در دراز مدت نادیده گرفته شود.

در همین زمینه دیوید در یک مطالعه موردی به بررسی سیاست‌های جمهوری‌های تازه استقلال یافته شوروی سابق در قالب نظریه موازنه همه جانبه پرداخت. دیوید در بررسی سیاست خارجی ازبکستان و گسترش روابط امنیتی آن با آمریکا که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر روی داد، به این نتیجه رسید که مقامات تاشکند این سیاست را برای مقابله با اسلام‌گرایان افراطی "جبهه‌التحریر" در پیش گرفتند. این همکاری در ابتدا و جهت سرکوب "جبهه‌التحریر" به سود حکومت اسلامی کریم اف بود، اما در ادامه استمرار این روابط به شکل گیری جریان غرب‌گرایی انجامید که ثبات سیاسی در ازبکستان را به چالش کشید و مسئله احتمال وقوع انقلاب‌های مخملین را دامن زد. ضمن اینکه روابط سنتی تاشکند- مسکو نیز تحت تاثیر روابط تاشکند- واشنگتن به تیرگی گرایید. همین امر عینا در مورد روابط گرجستان با آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر صدق می‌کند. (Miller&Toritsyn,2012)

یکی دیگر از اصول تشریح کننده موازنه همه جانبه که دیوید در بیان تفاوت آن به تئوری قدرت و موازنه قوا سنتی ذکر می‌کند، ناظر بر سطح تهدیدات داخلی کشورها و قابلیت تاثیرگذاری این قبیل کشورها بر توازن جهانی قدرت می‌باشد. به نظر دیوید کشورهای ضعیف، امکان تاثیرگذاری بر توازن جهانی قدرت را ندارند. اما این ادعا در مورد قدرت‌های متوسط یعنی بازیگران اصلی خرده نظام‌های منطقه‌ای صادق نیست. چنانچه خواهد آمد قدرت‌های متوسط در راستای تامین ملاحظات امنیت خود در منطقه می‌کوشند از سلطه یک قدرت جهانی یا هر قدرت منطقه‌ای رقیب ممانعت به عمل آورند. این دولت‌ها نسبت به نفوذ پذیری حوزه نفوذشان حساسیت فراوان به خرج می‌دهند. (نقیب زاده، ۱۳۸۸)

۴- نظریه ائتلاف سازی

نظریه ائتلاف تحت تاثیر نظریه بازی‌ها (البته عمدتاً بازی‌ای که در آن بازیگران متعدد وجود دارند و بیشتر بازی با حاصل جمع جبری صفر است) بر این باور است که دولت‌ها صرفاً برای پیروزی (کسب فایده و امتیاز) اقدام به ایجاد اتحاد می‌نمایند. (حاجی یوسفی، ۱۳۷۳: ۲۲) به عبارتی دیگر دولت‌ها صرفاً برای کسب برخی امتیازات با یکدیگر متحد می‌شوند. شکل مطلوب توزیع منافع و امتیازات در داخل اتحاد به صورت کاملاً متفاوت است. در این صورت خدمات هریک از متعاهدین نسبت به دیگران، متناسب با منفعتی است که کسب

می‌کنند. اتحاد کشورها با قدرت مساوی که در خدمت منافع یکسان آنهاست به این کمال مطلوب نزدیک‌تر می‌شود. نقطه مقابل مورد فوق توزیع یکجانبه منافع است یعنی قانون جنگل که بر اساس آن یک طرف سهم اصلی را از منافع دریافت می‌کند حال آنکه طرف مقابل بار اصلی را به دوش می‌کشد. مادام که هدف چنین اتحادی حفظ تمامیت ارضی و سیاسی طرف دریافت‌کننده باشد، می‌توان بین این معاهده و معاهده تضمین تفکیک قائل شد. (مورگنتا: ۳۱۲)

ائتلاف بنابر دیدگاه لاو و اسپنسر در دو سطح قابل تعریف است. سطح اول ائتلاف‌گرایی مربوط به نگرش و کنش مقامات سیاسی کشور است. آنان در مقاطع زمانی مختلف بر ضرورت همکاری و ائتلاف با سایر بازیگران تاکید داشته و می‌توانند فرآیندهایی را پیگیری کنند که منجر به تحرک سیاسی و تنوع در فرآیند کنش استراتژیک باشد. لازم به توضیح است که به هر میزان جلوه‌هایی از عملگرایی در کنش نخبگان و در روند سیاست خارجی افزایش یابد، زمینه شکل‌گیری فرآیند موثرتری از همگرایی و ائتلاف حاصل خواهد شد. طبعاً محدودیت‌های بین‌المللی در زمره عوامل کاهنده و بازدارنده در فرآیند سیاست خارجی کشورها محسوب می‌شود. (Lowe and spencer, 2006.37)

سطح دوم ائتلاف‌گرایی مربوط به فرهنگ سیاسی و شاخص‌های جامعه شناختی مردم است. این امر به مفهوم آن است که می‌توان نشانه‌هایی از همکاری‌گرایی را در فرهنگ سیاسی آن کشور مورد ملاحظه قرار داد. شواهد عمومی نشان می‌دهد که جوامع مختلف دارای روح و کار ویژه همکاری‌گرا با سایر مجموعه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی هستند. بنابراین ائتلاف‌گرایی را می‌توان به عنوان نمادی از همبستگی روانی و نیاز عمومی جوامع مختلف دانست. به این ترتیب موازنه همه جانبه را می‌توان گونه‌ای از سیاست خارجی دانست که دولت‌های جهان سومی در راستای ایجاد توازن میان چالش‌های داخلی و خارجی و با در نظر گرفتن فرصت‌ها و تهدیدهای موجود در این دو محیط اعمال می‌کنند. اعمال این سیاست، ناشی از طرز تلقی و ادراک رهبران از محیط پیرامون و پویایی تحولات محیطی و تهدیدات و فرصت‌هایی است که از ناحیه آن بر کشور مرتب می‌شود. (Ibid, 2006.37)

- پارادایم ایده آلیستی

پارادایم ایده آلیستی در انتقاد به واقع‌گرایی، نخست به بازیگران دیگری غیر از دولت‌ها که

در صحنه بین‌الملل حائز اهمیت هستند، اشاره نمود. دوم اینکه ایده‌الیست‌ها مدعی شدند که افزون بر قدرت و منافع، رفتار دولت‌ها تحت تاثیر ارزش‌ها و هنجارهای بین‌المللی چون حقوق بین‌الملل قرار دارد. سوم اینکه، منازعه و جنگ امری ذاتی در روابط بین‌الملل نبوده و امکان همکاری میان دولت‌ها وجود دارد، بالاخره اینکه، هیچگونه اولویت بندی میان موضوعات بین‌المللی وجود ندارد و همگی حائز اهمیت می‌باشند. بدین ترتیب ایده‌الیست‌ها، دیدگاهی خوش‌بینانه نسبت به روابط بین‌الملل دارند و هر چند این واقعیت را که در روابط میان کشورها منازعه و جنگ وجود دارد، انکار نمی‌نمایند، اما بر این باورند که صلح و همکاری نیز وجود داشته و می‌تواند وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، آنان چنین استدلال می‌نمایند که دولت‌ها دارای اهداف متعددی هستند که یکی از آنها هدف امنیتی است و از این رو لزومی ندارد که همیشه به دنبال منازعه باشند.

مسئله اساسی در این پارادایم این است که تحت چه شرایطی منافع همکاری بر منافع منازعه غلبه می‌یابد. اینگونه نیست که ساختار نظام بین‌الملل همیشه منجر به جنگ گردد، برخی مواقع ممکن است این ساختار بیشتر زمینه ساز منازعه و برخی مواقع دیگر بیشتر زمینه ساز همکاری گردد. به طور کلی می‌توان از بروز منازعه و جنگ جلوگیری نمود و زمینه‌های همکاری را تقویت کرد. (زکریا، ۱۳۸۸)

لیبرالیسم در رشته بین‌الملل بر این باور است که به علت سه جریان عمده در عرصه بین‌المللی، کشورها به سمت همکاری بیشتر گام بر می‌دارند:

۱- روند وابستگی متقابل میان کشورها، به ویژه در عرصه‌های اقتصادی و تجاری است که موجب شده کشورها به سبب همکاری با یکدیگر فایده بیشتری ببرند و هم زمان دریابند که هزینه منازعه افزایش یافته است؛

۲- وابستگی متقابل اقتصادی فزاینده موجب ظهور و ایجاد یک سلسله هنجارها، قواعد و نهادهای بین‌المللی می‌شود که برای ایجاد، تسهیل و همکاری میان کشورها به وجود می‌آیند. هرچند ممکن است این نهادها که به "رژیم‌های بین‌المللی" معروف گشته‌اند، به سبب برخی روابط قدرت خاص؛ مانند، هژمونی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم ایجاد شده

باشند، اما پس از آن حیاتی مستقل پیدا می‌کنند و دولت‌ها برای رسیدن به اهداف ملی خود به آنها وابسته می‌شوند.

۳- جریان دموکراسی شدن بین‌المللی که طی آن حکومت‌ها بیشتر دموکراتیک می‌شوند موجب کاهش منازعه و افزایش همکاری می‌شود. لیبرال‌ها بر این باورند که رژیم‌های غیر دموکراتیک بیشتر از رژیم‌های دموکراتیک مبادرت به جنگ می‌نمایند و از این رو، گسترش دموکراسی در دنیا موجب صلح گسترده‌تر خواهد شد. (زکریا، ۱۳۸۸)

به طور خلاصه، لیبرالیسم بر این باور است که حداقل از ابتدای دهه ۷۰ به این سو، دگرگونی عظیمی در نظام بین‌الملل در حال وقوع بوده است. توسعه فزاینده اقتصادی و تکنولوژیک موجب افزایش وابستگی متقابل اقتصادی از دید نگارنده، مهمترین شباهت‌های دو پارادایم رئالیسم و لیبرالیسم در روش شناسی و هستی‌شناسی آنهاست. هر دو پارادایم از لحاظ روش شناختی، فردگرا و از لحاظ هستی‌شناختی، عقل‌گرا و مادی‌گرا می‌باشند. بدین ترتیب، این دو پارادایم را می‌توان راسیونالیست (خردگرا) و ماتریالیست (ماده‌گرا) نام نهاد. این بدین معناست که انتخاب‌های دولت‌ها به شکلی ثابت، خردمندانه و فایده‌انگارانه است. از این رو، ترجیحات دولتها امری بیرونی یا مفروض در نظر گرفته می‌شوند که نیازی به تبیین ندارند. تنها ممکن است این ترجیحات یا انتخاب‌هایی که بر اساس این ترجیحات صورت می‌گیرند، توسط ترتیبات نهادی تشویق یا تهدید می‌گردند؛ بنابراین، نهادها بر شکل‌گیری ترجیحات تأثیری ندارند. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴)

این پارادایم در مقابل پارادایم رئالیستی قرار می‌گیرد که ریشه اصلی اتحادها را در موازنه قدرت یا تصور تهدید داخلی یا خارجی می‌داند. در چارچوب پارادایم ایده‌آلیستی، چنین استدلال می‌شود که ریشه اتحاد را باید در ویژگی‌های متحدان بالقوه به ویژه شباهت‌های ایدئولوژیکی و اجتماعی و فرهنگی آن جستجو نمود. بر اساس این پارادایم هرچه دو یا چند کشور شباهت بیشتری داشته باشند احتمال جمع شدن آنها در قالب یک اتحاد بیشتر می‌شود.

شباهت های ارزشی:

استفن والت، از جمله نظریه پردازان اتحاد است که به مطالعه تاثیر همبستگی ایدئولوژیک بر شکل اتحاد پرداخته است. از دید او، همبستگی ایدئولوژیک، عبارت است از: تمایل دولت های دارای ویژگی های داخلی مشابه برای تشکیل اتفاق با یکدیگر، نه با دولت هایی که دارای ویژگی های داخلی متفاوتی هستند. والت برای توضیح این که چرا دولت های مشابه تمایل بیشتری برای تشکیل اتحاد با یکدیگر دارند به نکات مختلفی اشاره می نماید، از جمله: نخست اینکه؛ اتحاد با دولت های مشابه را می توان شیوه دولت ها برای حمایت از اصل سیاسی خود دانست. دوم اینکه، دولت هایی که مشابه یکدیگرند به احتمال زیاد ترس کمتری از همدیگر خواهند داشت. زیرا نمی توانند باور کنند که یک دولت خوب مانند خودشان به آنها حمله نماید. سوم اینکه، اتحاد با یک دولت مشابه می تواند مشروعیت یک دولت را افزایش دهد زیرا نشان می دهد که این دولت جزئی از یک مجموعه بزرگتر است و بالاخره چهارم اینکه؛ ایدئولوژی خود می تواند توصیه به همکاری و تشکیل اتحاد نماید. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۲۳)

اتحادها را می توان بر اساس تصور مشترک از تهدید دو یا چند دولت به بهترین وجه توضیح داد. ارزش ها و ایدئولوژی های مشترک نیز دست کم به حفظ و انسجام اتحاد کمک می کند. به نظر نمی رسد که نیازهای ملی و شرایط جغرافیایی به تنهایی (و بدون توجه به مولفه های ایدئولوژیک) شرایط مهمی برای تصمیم گیری جهت تشکیل ائتلافها باشد. برخی از این ائتلاف ها برای حفظ امنیت خود در برابر خطرات داخلی تشکیل شده اند اما اکثر آنها ماهیت منطقه ای و بین المللی دارد... برخی دولت ها این سمت گیری ها را به عنوان ابزاری برای مقابله با خطرات خارجی بر می گزینند. از طریق نوع ائتلافها می توان جهت گیری و نقش ملی در سیاست خارجی کشورها را مورد توجه قرار داد. (هالستی، ۱۳۷۳: ۵۱-۵۴۹)

هرگونه موفقیت در سیاست امنیتی و خارجی، نیازمند آن است که جلوه هایی از ائتلاف سازی را مورد توجه قرار دهد. ائتلاف در زمره فرایندهای سیاست خارجی محسوب می شود که توانسته است شرایط جدیدی را در روابط بین کشورها ایجاد کرده و از این طریق، منافع متقابل را برای واحدهای سیاسی به وجود آورد. (سریع القلم، ۱۳۷۹: ۹)

یافته‌های پژوهش

ایران و سوریه دارای منافع مشترکی در غرب آسیا هستند. دوستی ایران و سوریه از قبل انقلاب شروع شده و در دوران جنگ تحمیلی ادامه پیدا کرده و بعد از آن هم به عنوان دو کشوری که منافع راهبردی مشترکی داشتند، در منطقه به ایفای نقش پرداخته‌اند. ایران با کمک سوریه توانسته آن آزادی عمل را در لبنان داشته باشد تا بتواند از گروه‌های مبارز فلسطینی یا حزب الله لبنان حمایت کند. برای حفظ این آزادی عمل، ایران باید از دولت سوریه حمایت کند. فروپاشی نظام سوریه ممکن است به تضعیف حزب الله و گروه‌های فلسطینی هم منجر شود. از لحاظ ژئوپلیتیک، سوریه عمق راهبردی ایران در غرب تا سواحل دریای مدیترانه است. بنابراین، مرزهای لبنان و سوریه به عنوان خط مقدم منطقه نفوذ ایران تلقی می‌شود. از این منظر، ایران با کشورهای سوریه و لبنان و مجموعه‌های حزب الله، جهاد اسلامی و حماس، یک جبهه ضد صهیونیستی تشکیل داده که در این اتحاد، سوریه نقش پل ارتباطی را ایفا می‌کند. در حال حاضر همه فشارها برای شکستن این پل ارتباطی، یعنی سوریه اعمال می‌شود و هدف از سرنگونی رژیم کنونی در آن کشور نیز با امید به منزوی ساختن ایران صورت می‌پذیرد.

یکی از اهداف ژئوپلیتیکی قدرت‌های نافذ فرامنطقه‌ای، قطع محور راهبردی است که ایران را به لبنان، فلسطین و دریای مدیترانه متصل می‌سازد. بنابراین قراردادان سوریه در حالت هرج و مرج، تاکتیک نظام سلطه در نبرد با ایران نیز محسوب می‌شود. فوری‌ترین هدف راهبردی غرب از بی‌ثبات سازی و ایجاد بحران در سوریه عبارت است از تصرف اولین خاکریز دفاعی جبهه مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی و حمله به عمق راهبردی جمهوری اسلامی که ضرورت اولیه تضعیف مقاومت اسلامی و سیاست مهار^۱ جمهوری اسلامی قلمداد می‌شود. با توجه به موارد یادشده، سوریه برای جمهوری اسلامی دارای اهمیت راهبردی قابل انکایی است، از جمله:

۱- سوریه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نزدیکترین متحد عربی با جمهوری اسلامی ایران بوده است.

^۱ - Policy Containment

- ۲- با وجود نظام‌های سیاسی متفاوت ایران و سوریه و همگرایی نسبی نوع حکومت در سوریه و عراق، نظام سوریه در جنگ تحمیلی رژیم بعثی علیه ایران اسلامی با جمهوری اسلامی همراهی کرد.
- ۳- روابط حسنه سوریه با جمهوری اسلامی ایران در راه‌اندازی و تقویت جبهه مقاومت، همواره ادامه یافته است.
- ۴- سوریه بعد از انقلاب اسلامی همواره در ضدیت با رژیم صهیونیستی با جمهوری اسلامی همراهی کرده است.
- ۵- دولت سوریه از متحد جمهوری اسلامی ایران یعنی حزب الله لبنان در مقابل رژیم صهیونیستی حمایت می‌کند و.... (فرزندی، ۱۳۹۱: ۲۲-۲۴)

بحران سوریه و بنیادگرایان سلفی - تکفیری

در شکل‌گیری آغازین بحران سوریه علاوه بر عواملی همچون موقعیت استراتژیک و نظام سیاسی اقتدارگرای سوریه، می‌توان به عللی نظیر مشکلات اقتصادی، شکاف‌های طایفه‌ای و قومیتی در این کشور، رشد اسلام‌گرایی افراطی و مداخله خارجی اشاره نمود که در ذیل به اختصار به آن خواهیم پرداخت.

سوریه کشوری است که دارای جمعیتی بالغ بر بیست و دو میلیون نفر و سالیانه ۳٪ رشد جمعیتی دارد و از اقوام متعددی نظیر کرد، عرب، ارمنی، ترکمن و برخی اقوام دیگر تشکیل شده است. مذاهب رایج در سوریه اهل سنت، علوی و مسیحی می‌باشند. تعداد اقوام و مذاهب در سوریه از جمله مسایلی هستند که به طور بالقوه پتانسیل تبدیل شدن به یک موج اعتراضی را در خود ایجاد نموده‌اند. به عبارت بهتر شکاف‌های طایفه‌ای و قومیتی در صورتی که به طور صحیح مدیریت نشوند و نیز این شکاف‌ها با یکدیگر هم‌عرض شوند، از کنترل دولت خارج شده و یکپارچگی ملی کشور را به شدت تهدید می‌کند. در همین زمینه بایستی اشاره نمود که حاکمیت اقلیت علوی خاندان اسد بر اکثریت مردم سنی مذهب بیش از هر عامل دیگر، شکاف‌های طایفه‌ای و قومیتی درون سوریه را تشدید نموده است. برخی از تحلیل‌گران معتقدند که رشد اسلام‌گرایی افراطی، عدم رضایت مسلمانان از سیطره و تهاجم غرب بر جهان اسلام و بحران‌های داخلی کشورهای اسلامی است. همین امر

موجب ظهور اسلام رادیکال در سوریه گردیده است. عواملی نظیر تنفر شدید مردم از آمریکا به علت حمایت از اسرائیل، حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به کشورهای خاورمیانه و مقاومت اسلام‌گرایان رادیکال در مقابل این حوادث موجب محبوبیت هرچه بیشتر اسلام‌گرایی افراطی در نزد پاره‌ای از آحاد و اقشار جامعه سوریه شد. از آنجا که حاکمیت در سوریه در دست خاندان علوی است، بنابراین از دیدگاه اسلام‌گرایان افراطی، این خاندان محکوم به الحاد هستند. شکل‌گیری چنین بینشی در سوریه خود عاملی برای تشدید مخالفت معارضان با نظام حاکم شد. (آجورلو، ۱۳۹۰: ۵۵-۷۸)

در رابطه با مشکلات اقتصادی، بایستی اذعان داشت که سوریه از جمله کشورهای فقیر جهان است تا جایی که حتی سازمان ملل متحد اصلاحاتی را در جهت بهبود اوضاع اقتصادی این کشور انجام داده است. بشار اسد نیز در اوایل زمامداری خود برای حل و فصل مشکلات رفاهی و معیشتی مردم وعده‌های زیادی داد. اما به دلیل مشکلات ساختاری این کشور نه تنها این وعده‌ها با گذشت زمان محقق نشد بلکه شکاف طبقاتی و بیکاری میان مردم نیز تشدید شد. درخصوص عوامل بیرونی، بایستی به این موضوع اشاره داشت که سوریه کشوری است که دارای سیاست خارجی مستقلی بوده و همواره از محور مقاومت حمایت نموده است. از طرف دیگر آمریکا هم به علت حفظ مسائل امنیتی در رابطه با رژیم صهیونیستی، خواهان سوریه‌ای ضعیف و منفعل است. بنابراین آمریکا و دیگر کشورهای هم‌پیمان منطقه‌ایش نظیر ترکیه، عربستان سعودی و قطر به محض مشاهده اختلافات و تعارضات در سوریه، سعی در تحریک هر چه بیشتر معارضان دولت سوریه نموده‌اند. در عین حال رسانه‌های جهانی همسو نیز همچون بی بی سی و سی.ان.ان و نیز شبکه‌های کشورهای عربی حوزه خلیج فارس مثل شبکه الجزیره و العربیه با بزرگنمایی تعارضات در سوریه بر عمق بحران دامن می‌زنند. (شریفیان وهمکاران، ۱۳۹۱: ۱۳۹-۱۸۴)

بنابراین به نظر می‌رسد که شکل‌گیری بحران و تنش در سوریه حاصل یکسری عوامل متداخلی است که در یک فرآیند زمانی بلند مدت ایجاد شده است. اگر چه عوامل بیرونی و دخالت کشورهای بیگانه و رسانه‌های معاند خارجی در افزایش تعارضات در سوریه نقش بسزایی را ایفا نموده‌اند، اما تردیدی نیست که بخشی از عوامل تشکیل دهنده بحران

سوریه را نیز مسائل داخلی تشکیل می‌دهند. تجربه برخی کشورها نشان می‌دهد که در صورت حل و فصل منطقی مشکلات داخلی، معضلات و دخالت‌های بیرونی در شکل‌گیری اختلافات داخلی یک کشور با تأثیرگذاری زیادی همراه نیستند.

اتحاد سازی ایران و سوریه

پیشینه اتحاد ایران و سوریه به سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برمی‌گردد. تا قبل از شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران، روابط ایران و سوریه خصمانه بود، چرا که ایران در بلوک غرب قرار داشت و سوریه نیز اتحاد ایران و آمریکا را نوعی تسلط اسرائیل - ایران بر جهان عرب تلقی می‌نمود. اما با وقوع انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک معارض علیه آمریکا و جهان غرب قلمداد شد که این امر باعث شد که در جهان عرب، سوریه اولین کشوری باشد که دولت جدید ایران را به رسمت بشناسد و با تعطیلی سفارت اسرائیل، سفارت سوریه در ایران جایگزین شود. با این حال بعد از مدتی در سال ۱۹۸۲ سه حادثه مهم رخ داد که منجر به نزدیک شدن هر چه بیشتر روابط ایران و سوریه گردید:

اول آنکه؛ سوریه به عنوان تنها کشور عربی حمایت‌کننده از ایران در جنگ با عراق، اقدام به قطع خط لوله نفت عراق نمود.

دوم آنکه؛ با حمله رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان و وقوع بحران در این کشور، ایران و سوریه هر دو از لبنان و حزب الله حمایت کردند.

سوم آنکه؛ ایران از سرکوب اخوان المسلمین در سال ۱۹۸۲ در شهر حماه از سوی حکومت سوریه حمایت کرد. (نیاکویی و همکاران، ۱:۱۳۹۱) در عین حال سوریه و ایران همواره یک اتحاد جامع در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی را با یکدیگر دنبال نموده‌اند. هرچند مهمترین مسئله‌ای که دو طرف همواره به آن توجه خاصی داشته‌اند، موضوعات امنیتی بوده است.

بنابراین روابط ایران و سوریه در این مقطع از زمان متأثر از رویدادهای منطقه‌ای و به خصوص تهاجمات نظامی به مواضع دو کشور و نگرانی نسبت به خطر افتادن منافع آنان در دیگر کشورهای هم‌پیمان منطقه‌ای همچون لبنان بوده است. البته وجود دیدگاه

مشترک ایدئولوژیکی و مذهبی میان دو کشور نیز نزدیکی روابط و مواضع دو کشور را مستحکم‌تر نموده است. در دهه ۱۹۹۰ رویدادهای مهم دیگری نظیر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و حمله عراق به کویت بر تحولات منطقه و جهان و نیز روابط میان ایران و سوریه تأثیر گذاشت. بنابراین در این دهه با ایجاد نظام تک قطبی به رهبری آمریکا، اتحاد ایران- سوریه در مقابله با تهدیدات مشترک آمریکا، اسرائیل و ترکیه فضای مانور محدودی داشت. به همین دلیل ایران و سوریه جهت مقابله با این تهدیدات مشترک با اتکای به منابع داخلی و بسط روابط نظامی، امنیتی و اقتصادی با کشورهای نظیر روسیه، چین، اروپا و ژاپن سعی در ایجاد موازنه در برابر این تهدیدات جدید نمودند. هر چند در رسیدن به این اهداف گاهی موفق و گاهی نیز ناکام بودند، اما تردیدی نیست که نگرانی از تهدیدات مشترک روابط ایران و سوریه را تحکیم و تداوم بخشیده است. (سیمبر و اسمعیلی، ۱۳۹۲: ۷)

بعد از حمله آمریکا به افغانستان و عراق در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ روابط ایران و سوریه به تبع معادلات جدید منطقه‌ای وارد مرحله جدیدی شد. در این دوره صدام دشمن مشترک ایران و سوریه سقوط کرده بود، اما آمریکا رویکرد تغییر رژیم در دو کشور را دنبال می‌نمود. آمریکا در این مقطع از زمان، ایران و سوریه را دو دولت یاغی و حامی تروریسم خطاب قرار می‌داد؛ این امر، در نزدیکتر شدن روابط ایران و سوریه بسیار اثرگذار بود و مواضع دو کشور را بیش از پیش به یکدیگر نزدیک نمود. در همین راستا دو کشور در سال ۲۰۰۴ یک موافقت‌نامه همکاری استراتژیک و در سال ۲۰۰۶ یک پیمان دفاعی دو جانبه منعقد نمودند. دیگر اینکه حمله رژیم صهیونیستی به لبنان و غزه در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸، تمایلات تهاجمی رژیم اسرائیل را روشن‌تر نمود و موجب گردید که ائتلاف استراتژیک ایران- سوریه - حزب الله لبنان، قویتر شود. (نیاکویی، ۱۳۹۲: ۱۱۹)

با آغاز موج اعتراض در کشورهای عربی منطقه و به خصوص شکل‌گیری بحران در سوریه، بازیگران و قدرت‌های منطقه‌ای هریک نسبت به بحران اخیر سوریه تصمیم‌گیری نموده و در راستای منافع خود، مواضع خاصی را اتخاذ نمودند. در این بین جمهوری اسلامی ایران سیاست حفظ منافع استراتژیک در پرتو روابط با کشورهای هم‌پیمان منطقه‌ای و گروه‌های اسلامی نظیر حزب الله و حماس که در معادلات سیاسی- امنیتی منطقه نقش

ویژه‌های ایفا می‌نمایند را در رویکرد سیاست خارجی دنبال نمود و از آنجا که سوریه از جمله کشورهای ایفا است که نقش حیاتی در اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک دارد، به همین دلیل جمهوری اسلامی ایران با دقت و حساسیت ویژه‌ای تحولات سوریه را دنبال نموده و به عنوان یک بازیگر و قدرت مهم منطقه‌ای، تلاش نموده که در راستای تداوم مناسبات راهبردی با این کشور و نیز حفظ منافع ملی و منطقه‌ای خود، اقدام به اتخاذ مواضع حمایتی از حکومت بشار اسد در سوریه نماید. در رابطه با تمایل جمهوری اسلامی ایران به حفظ تمامیت ارضی و نظام سیاسی سوریه محاسبات پیچیده و دشواری وجود دارد؛ چرا که با توجه به دلایل یاد شده سوریه همواره برای ایران حائز اهمیت راهبردی بوده است و به همین دلیل است که ایران و سوریه در دهه‌های اخیر یک اتحاد استراتژیک را پایه گذاری نموده‌اند که در راستای موضعگیری نسبت به برخی مسائل در خاورمیانه نظیر خصومت میان عرب-فارس، شیعه-سنی، پیروزی و غلبه بعضی گروه‌های تروریستی و بنیادگرا در منطقه خاورمیانه، این اتحاد همواره حفظ شده است. از این منظر جمهوری اسلامی ایران اهتمام ویژه‌ای نسبت به بحران سوریه و حفظ نظام سیاسی سوریه دارد. دلایل توجه خاص جمهوری اسلامی ایران به بحران در این کشور و اهمیت آن را در موارد زیر می‌توان جستجو نمود:

۱. ممکن است اقلیت علوی یا بقایای حزب بعث قدرت را در این کشور به دست گیرند،
 ۲. این احتمال وجود دارد که تداوم جنگ داخلی در سوریه منجر به تشدید نزاع میان گروه‌های مذهبی و قومی- نژادی شود،
 ۳. احتمال این که اکثریت سنی مذهب بتوانند در بحبوحه بحران از فرصت استفاده نموده و خود را برای رسیدن به قدرت تقویت و تجهیز کنند. (زابوسکی^۱، ۲۰۱۱: ۵۹۵)
- با توجه به مؤلفه‌های مذکور، جمهوری اسلامی ایران در واکنش به بحران سوریه همواره سعی نموده تا ضمن حمایت از خواسته‌های مردم این کشور، تأکید بر انجام اصلاحات و لزوم حفظ حاکمیت ملی در سوریه، حمایت همه جانبه خود را نسبت به این کشور اعلام کند. (نجات و جعفری ولدانی، ۲۹: ۱۳۹۲) به همین جهت تلاش‌های جامعی را

^۱ - Zaborowski

جهت مشاوره و کمک مستشاری به ارتش سوریه انجام داده تا حکومت سوریه همچنان بر سر قدرت محفوظ ماند. چرا که اگر جمهوری اسلامی ایران دست از حمایت حکومت بشار اسد در سوریه بردارد، هیچ تضمینی وجود ندارد که حکومت جدیدی که در دمشق قدرت را به دست گیرد، روابط خود را با ایران همچنان ادامه دهد. پس جمهوری اسلامی ایران در تلاش است تا در این مرحله دست کم حکومت دمشق را از بحران خارج نماید. (گودرزی، ۲۰۱۰: ۲۰۱) جمهوری اسلامی ایران به این مسأله واقف است که در قبال حمایت - هایش از حکومت بشار اسد، همکاری و ائتلافش با سوریه همچنان تداوم خواهد یافت. از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران با تداوم حمایت خود، چندین هدف حیاتی دیگر نظیر جلوگیری از وقوع حوادث مشابه در خاورمیانه با هدف جلوگیری از توسعه نفوذ رژیم اسرائیل در منطقه، حفظ ائتلاف شیعی و حفظ تعادل ژئوپلیتیکی منطقه را نیز دنبال می‌کند. از این منظر با فروپاشی حکومت بشار اسد در سوریه، بعید به نظر می‌رسد که حکومت جایگزین در این کشور با جمهوری اسلامی ایران در دستیابی به اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی مشترک، همراهی و سازگاری نشان دهد.

از منظری دیگر می‌توان استدلال نمود که جمهوری اسلامی ایران دمشق را خاکریز نخست جبهه مقاومت اسلامی قلمداد می‌کند و به همین دلیل اعتراضات و ناآرامی‌های درونی سوریه را نوعی انتقام‌گیری از موقعیت برجسته سوریه در مقاومت علیه نظام سلطه و متحدان منطقه‌ایش می‌داند. از طرف دیگر سوریه به عرصه‌ای برای قدرت‌نمایی کشورهای رقیب منطقه‌ای یعنی عربستان و ترکیه با جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. به عبارت بهتر سوریه به کانون تضاد منافع نیابتی کشورهای غربی و هم‌پیمانان آنها در منطقه خاورمیانه با جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۲۹)

جمهوری اسلامی ایران در طی بحران سوریه هیچگاه از راه‌حل‌های نظامی و دخالت سایر کشورها اعم از کشورهای منطقه‌ای و غربی، جهت حل و فصل بحران این کشور حمایت ننموده است؛ بلکه برعکس، مسئولان و تصمیم‌گیرندگان دستگاه دیپلماسی ایران همواره معتقدند که برای حل بحران سوریه فقط یک راه وجود دارد و آن نیز راه حل

سیاسی است. تأکید جمهوری اسلامی ایران بر حل بحران داخلی سوریه، توسط مردم سوریه می‌باشد و هر نتیجه‌ای نیز که در این راستا حاصل شود، بنا بر صلاحدید مردم این کشور رقم خورده است. با توجه به این مهم، دیدگاه حمایت‌گرایانه جمهوری اسلامی ایران نسبت به حل بحران سوریه در سه مؤلفه مهم خلاصه می‌شود:

۱. توقف خشونت و کشتار مردم در سوریه،
۲. عدم مداخله سیاسی و نظامی بیگانگان،
۳. حفظ دولت بشار اسد در کنار تأکید بر ضرورت اصلاحات داخلی. (پرچمدار، ۱۳۹۲: ۶۱-۵۸)

تردید نیست که جمهوری اسلامی ایران به سوریه به عنوان یک متحد راهبردی در منطقه خاورمیانه می‌نگرد و حفظ دولت سوریه و حمایت از گروه‌های اسلامی از قبیل حماس و حزب الله را همواره بعنوان یکی از اهداف مهم در رویکرد سیاست خارجی خود مطرح نموده است. همچنین جمهوری اسلامی ایران سوریه را به عنوان یک سپر دفاعی امنیتی در منطقه برای خود قلمداد می‌نماید که در صورت فروپاشی حکومت بشار اسد در سوریه، ممکن است که ایران را با یک چالش و معضل بزرگ امنیتی در منطقه روبرو سازد. به همین جهت جمهوری اسلامی ایران به حکومت بشار اسد در سوریه، کمک مالی، نظامی و امنیتی اعطاء می‌نماید. (نیاکویی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳۴-۱۳۳)

از حمایت‌ها و ارسال منابع مادی و نظامی جمهوری اسلامی ایران به سوریه می‌توان چند مسأله را استنباط نمود:

اول اینکه؛ حکومت سوریه در کوتاه مدت سقوط نخواهد کرد؛ البته این امکان وجود دارد که نظام سوریه تضعیف شود و یا فشارهای بین‌المللی کشورهای غربی بر سوریه تشدید شود اما حاکمیت سوریه همچنان برقرار خواهد ماند.

دوم اینکه؛ انگیزه ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی بودن سوریه تشدید شده و این امر به تعمیق توان محور مقاومت خواهد انجامید که این امر برای جمهوری اسلامی ایران بسیار ارزشمند است.

سوم اینکه؛ دولت‌های غربی در رویکرد خود نسبت به مسئله هسته‌ای ایران سعی نموده‌اند که بحران سوریه و مسئله هسته‌ای ایران را به هم پیوند زنند. (فرزندی، ۱۳۹۱: ۲۲) چهارم آنکه؛ در صورت پیروزی بشار اسد در سوریه، جمهوری اسلامی ایران نه تنها به یک قدرت منطقه‌ای بلکه به قطب بزرگ و مرکز شیعیان جهان نیز تبدیل خواهد شد. (ودیدی، ۱۳۹۲: ۴۶)

از مطالب یادشده می‌توان استنباط نمود که سیاست جمهوری اسلامی ایران نسبت به بحران اخیر در سوریه شامل دو طرح کلی است: ۱- همواره سعی کرده تا از حکومت بشار اسد در سوریه در مقابل مخالفین محلی و منطقه‌ای قاطعانه حمایت نماید؛ چرا که در صورت روی کارآمد مخالفین در سوریه، به محور استراتژیک ایران- سوریه- حزب الله لبنان، آسیب جدی وارد می‌شود. ۲- جمهوری اسلامی ایران با جلوگیری از سقوط حکومت بشار اسد سعی دارد که از ظهور یک حکومت بنیادگرا در سوریه نیز ممانعت بعمل آورد؛ چرا که ظهور چنین حکومتی ممکن است موقعیت ایران را در تقابل جدی با عربستان سعودی به عنوان شریک و متحد استراتژیک آمریکا در منطقه خاورمیانه تضعیف نماید. بنابراین رویکرد و سیاست کلان جمهوری اسلامی ایران نسبت به بحران سوریه، مخالفت با هر نوع تغییر اساسی به نفع آمریکا و متحدین منطقه‌ای این کشور در سوریه است. (نیاکویی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۹)

نتیجه‌گیری:

هر چند که با گسترش موج بیداری اسلامی در خاورمیانه، پاره‌ای از کشورهای عربی دچار ناآرامی‌های سیاسی شدند، اما تداوم بحران و معارضة ایجاد شده در سوریه محصول تضاد منافع گروه‌های بنیادگرای تکفیری- سلفی و حامیان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آنان در صفحه شطرنج سیاسی سوریه است. از مهمترین صحنه گردانان داخلی اصلی این بحران می‌توان از جبهه النصره، گروه داعش و أحرار شام برد که توسط قدرت‌های نافذ منطقه‌ای تجهیز و حمایت شده‌اند. از سوی دیگر کشورهای نافذ منطقه‌ای نیز به عنوان معارضان نظام سوریه هریک به نحوی از انحا در پی آن هستند تا به گسترش و تشدید دامنه بحران در سوریه با هدف نهایی سقوط حکومت بشار اسد مدد رسانند. برخلاف موج بیداری اسلامی در

خاورمیانه، معارضة سوریه اساسا پدیده‌های غیر بومی و تحمیلی است. به لحاظ سیاسی، این معارضة مدیون مجموعه طرح‌هایی است که توسط ممالک نافذ فرامنطقه‌ای و برخی از کشورهای اتحادیه عرب ارائه و اجرا شده است. به لحاظ نظامی و امنیتی، معارضان سوری با اسلحه آمریکایی، آموزش ترکها، حمایت همه جانبه اطلاعاتی رژیم اسرائیل، پشتیبانی اردن و تأمین مالی سعودی و قطر پا گرفته و سازمان یافته‌اند. در صورت موفقیت و خروج دولت- ملت سوریه از این بحران، بر انگیزه‌های ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی آن افزوده خواهد شد و این رویداد به تعمیق توان محور مقاومت خواهد انجامید؛ رخدادی که واجد ارزش حیاتی برای جمهوری اسلامی ایران است. جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یک بازیگر قدرتمند منطقه‌ای، از آغاز شکل گیری بحران در سوریه همواره تلاش نموده تا با حساسیت ویژه موضعی‌ای کاملا متفاوت از دیگر بازیگران نو ظهور منطقه‌ای در پیش گرفته و حمایت از نظام سیاسی سوریه را به عنوان یکی از اولویت- های مهم در سیاست خارجی پیگیری نماید. تصور غالب در مطالعات سیاست خارجی آن است که مواضع حمایتگرانه جمهوری اسلامی ایران نسبت به نظام سوریه و تلاش در راستای حل سریع بحران در این کشور، ایدئولوژیک و مبتنی بر اهداف آرمان‌گرایانه و ایده آلیستی است؛ اما با ملاحظه و بررسی دقیق در تحولات اخیر منطقه، بحران سوریه و ماهیت موضع حمایت‌گرایانه ایران نسبت به نظام سوریه، متوجه خواهیم شد که تصور مذکور کاملا به دور از واقعیت بوده و مواضع جمهوری اسلامی ایران نسبت به بحران سوریه مبتنی بر رویکرد واقع‌گرایانه، ژئوپلیتیکی و همپوشانی منافع امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و دولت- ملت سوریه بنا شده است؛ چرا که پیروزی گروه‌های سلفی بنیادگرا در سوریه و تشکیل و تثبیت دولت خلافت اسلامی در منطقه می‌تواند در بلندمدت بزرگترین تهدید امنیتی برای محور مقاومت اسلامی، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران و نیز ژئوپلیتیک شیعه منطقه از جمله شامات و عراق باشد.

منابع فارسی:

کتب

- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت
- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۴)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۲۰۰۱-۱۹۹۲)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۳)، سیاست میان‌ملتها، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازنگری نظری و پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک
- هالستی، کی‌جی (۱۳۷۳) مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه: بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی - بین‌المللی وزارت خارجه

مقالات

- آجورلو، حسین (۱۳۹۰)، تحولات سوریه: ریشه‌ها و چشم‌اندازها، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره ۳
- پرچمدار، تینا (۱۳۹۲)، پشت پرده تحولات سوریه از ابتدا تاکنون، ماهنامه بیداری اسلامی، سال دوم، شماره ۶
- جمشید شریفیان و همکاران (۱۳۹۱)، تعامل و تقابل ایران و ترکیه در بحران سوریه، فصلنامه امنیت پژوهی، سال یازدهم، شماره ۳۸
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال الدین (۱۳۹۰)، واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره ۲
- رضا سیمبر و علی اسمعیلی (۱۳۹۲)، علل شکل‌گیری و تداوم اتحاد ایران - سوریه ۲۰۰۰-۱۹۷۹، فصلنامه سیاست جهانی، سال دوم، شماره ۲
- سید علی نجات و اصغر جعفری ولدانی، (۱۳۹۲)، بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه، پژوهش‌های سیاسی، سال سوم، شماره هشتم، تابستان

- سید امیر نیاکویی و حسین بهمنش، (۱۳۹۱)، **بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و مواضع**، روابط خارجی، سال چهارم، شماره چهار، تابستان
- (۱۳۹۲)، **تبیین راهبرد امنیتی ایران در قبال بحران سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۳)**، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره ۱
- فرزندی، عباسعلی (۱۳۹۱)، **اهمیت راهبردی سوریه برای ایران**، ماهنامه پیام انقلاب، شماره ۶۲
- ودیعی، کاظم (۱۳۹۲)، **ایران در سوریه به کجا می‌رسد؟**، ماهنامه گزارش، خرداد، شماره ۲۴۷

منابع انگلیسی:

- Goodrich, Ben (2004), **Alliance Formation and International Relation Theory**, Government 2710- Week09, Response Paper, April. pp.1-2
- Jervis, Robert (1986), **From Balance to Concert: A Study of International security cooperation**, ink.A.oye.ed, Princeton Univ.Press.p.60
- Robert Lowe and claive spencer (2006), **Iran, Its neighbors and the Regional crises**, London: Chatham house
- Steven David, (1991), **Explaining Third world alignment**, Wold politics, 41, 2, january

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی